

کلام جدید

جلسه هشتم: سکولاریسم - بخش پنجم و پایانی

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

1398

■ سکولاریسم و لیبرالیسم

■ لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی شاخه های اصلی لیبرالیسم

■ تضاد لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی

■ لیبرالیسم اخلاقی

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که دروهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می‌نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

سکولاریسم و لیبرالیسم



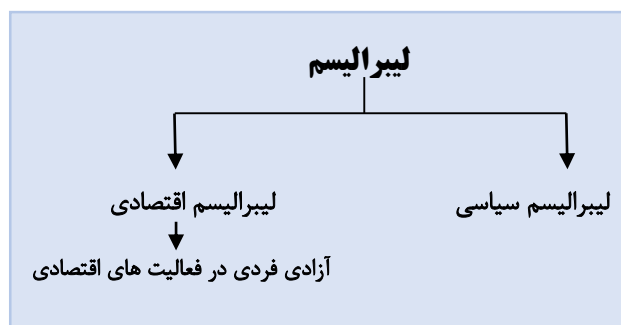
لیبرالیسم در اصل یک فلسفه انگلیسی است و در اواخر قرن هجدهم میلادی پدید آمد. بعدها با فلسفه های فرانسوی و آلمانی ممزوج و مختلط شد و شکل اولیه اش تا حدودی تغییر کرد. در معنای گسترده لیبرالیسم، اعتقاد به این است که انسان آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و مجاز است به هر اندازه ای که برای او امکان پذیر است آزادانه زندگی کند. حتی شاید به آزادی دیگران هم لطمه بزند. به همین خاطر لیبرالیسم را فلسفه آزادی طلبی هم معنا کردند.

اگر ما به این معنا داشته باشیم که هر نوع آزادی برای یک انسان قابل تصور باشد همان چیزی که خود غرب می گوید، باید ببینیم خود غرب به این امر عمل کرده است یا خیر، آیا به محتوای این حرف عمل کرده است یا خیر. من دوست دارم آزاد باشم. مثلاً فردی می گوید من دوست دارم به خیابان بیایم و هر چقدر دوست دارم شراب بخورم. خوب باید به این فرد گفت اگر بیایی در خیابان و هر چقدر دوست داشتی شراب بخوری دیگر اختیاری از خود نداری. امنیت زن و دختر مردم و جامعه را از بین می بری. اسلام می گوید آزادی فردی دارید اما تا جایی که به آزادی اجتماع و دیگران لطمه نزنند.

لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی شاخه های اصلی لیبرالیسم

اگر شما به لیبرالیسم در عرصه اقتصادی و سیاسی نگاه کنید همان چیزی است که امروز می بینید. هر کاری دلتان خواست انجام دهید و شما صاحب پول خودتان هستید و اگر گنج هم کشف کردید متعلق به خودتان است. یعنی همه چیز متعلق به خودتان است. اما اسلام می گوید مالی که جمع کرده اید را چه کسی به شما داه است. شخص لیبرال می گوید خودم جمع کردم، اما اسلام می گوید اگر خدا این انرژی و سلامتی و فکر را به شما نمی داد عرضه جمع کردن مال را نداشتید. "وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" یعنی نعمت های خدا را بازگو کن و خمسش را بده. مالیات بده و به فقرا کمک کن. گنج پیدا کردید متعلق به

خودتان است اما باید مقداری از آن را خمس دهید. اسلام می گوید آزادی اقتصادی تا هر جایی حق ندارید چون هرج و مرج می شود و جامعه از بین می رود. اصلی ترین شاخه های لیبرالیسم، اقتصادی و سیاسی است. باورهای اصلی لیبرالیسم سیاسی آزادی فکر، بیان و عمل است تا جایی که آزادی دیگران را محدود و مخدوش نکند. اما آیا در عمل واقعا چنین چیزی است. شما که در متن می نویسید در عمل به چه نحوی عمل می کنید. اینکه می گوید اروپا و آمریکا عالی است و همه چیز آزاد است، اما آزادی تا چه حدی باید باشد. باید به این معنا باشد که کاریکاتور علیه پیامبر بکشند. تا جایی که اسلام و مسلمانان را تروریست خطاب کنند. اینکه نامش آزادی نیست. این توهین به عقاید دیگران است.



رکن اصلی لیبرالیسم اقتصادی هم آزادی فردی در فعالیت های اقتصادی است. یعنی اینکه افراد در سود گرفتن و معاملات شخصی، معاملات حقوقی و اموال خودشان آزادی مطلق دارند بدون اینکه دولت هیچ نظارتی کند. شخص اگر ربا به دست بیاورد می گویند متعلق به خودتان است. اگر شخصی کلاهبرداری کند می گویند متعلق به خودتان است. اینجاست که متاسفانه می بینیم. پس نقطه وصل بین لیبرالیسم و سکولاریسم یا حتی بگوییم دو لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی فردگرایی و اصالت فرد است. یعنی خودتان مهم هستید و جامعه مهم نیست و باید بینید چه چیزی به شما لذت می دهد همان مهم است و اصل است. این خلاف اسلام است. ما قطعاً خودمان مهم هستیم و اسلام قید و بند زده است و بی حد و مرز نیست. اسلام آن قدر برای شما و بدن شما ارزش قائل شده که می گوید حق ندارید قمه بزنید. حق ندارید بدننتان را طوری بزنید که سیاه و کبود شود. چنین حقی ندارید چون مالک بدننتان شما نیستید بلکه خداست. انا لله. برای خداییم. همه وجود ما برای خداست و مالک بدنمان نیستیم که بخواهیم خودکشی کنیم. حق این کارها را نداریم. می خواهند به سود برسند تا جامعه را بدبخت کنند. می خواهند به سود برسند عده ای از مردم را بدبخت کنید. کجای اسلام و روابط دینی این را گفته است. کجا چنین سخنانی آمده است. اما در لیبرالیسم می گوید اصالت با توسل و هر طور می توانی کلاهبرداری کن.

طبق لیبرالیسم اقتصادی باید اجازه داده شود هر کسی طبق میل خود و اراده خود برای خودش کار کند و هر فردی قطعاً بهترین قاضی و منافع مصالح خودش است. ظاهر زیباست اما در باطن خیلی اشکال دارد که شکل افراطی این نظریه هرج و مرج و تباهی اجتماعی به بار می آورد. این فلسفه نادیده گرفتن حقوق دیگران و پایین آوردن حرمت دیگران است. باعث می شود طبقات

ستمکری و ظالم در جامعه رشد پیدا کند. کسی که سرمایه بیشتری دارد به سرمایه پایین تر ظلم می کند. مبانی آزادی و لیبرالیسم اینهاست.

تضاد لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی

اما جالب است لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی تضاد هم دارند. ابتدا با هم متحد بودند اما بعدها به خاطر دو عامل عمده متضاد هم شدند. اول اینکه معاملات و تجارت آرام آرام به شکل یک تشکیلات درآمد. تشکیلاتی بزرگ به طوری که افراد نمی توانستند در معامله آزاد و تثبیت اقتصادی در برابر آن تشکیلات ایستادگی و مقاومت کنند. یعنی نظام ها بر فردا و انسان ها سلطه پیدا کرد. یعنی مافیا تشکیل شد و زور افراد به مافیا نمی رسید و نمی توانستند رقابت کنند. پس لیبرالیسم اقتصادی معنای اولیه اش را از دست داد و به شکل آزادی موسسات و شرکت های بزرگ درآمد. آنها مردم را استثمار کردند و هر چیزی که به نفع خودشان بود را انجام دادند و مصرف کنندگان زیان کردند. برای مثال شرکت ها در بسته هایی که نیم لیتری است اما داخل آن کمتر از نیم لیتر کالا وجود دارد. عین بردگی مردم و این آزادی سیاسی مردم را مختل می کرد. اگر می خواستید آزادی بیان داشته باشید و اعتراض کنید اخراج می شدید. لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی تناقض پیدا کرد.

دوم اینکه لیبرالیسم در آغاز به صورت یک نزاع و رقابت بین سرمایه داران تجاری و صنعتی با مالکان اراضی و املاک پیدا شد. یعنی جنگ بین سرمایه دار و مالک. این جنگ حربه و مکر بود. سرمایه دار تجاری و صنعتی در برابر موقعیت ممتازی که صاحبان ملک ها و زمین ها داشتند. چون حکومت در دست مالکان بود. اما به مرور زمان جنگ بین سرمایه دار و مالک زیاد شد و کارخانجات صنعتی رشد پیدا کرد. این درگیری ها جای خودش را به چالشی بین سرمایه دار و مالک داد. این جریان آرام آرام سبب شد دو گروه در لیبرالیسم رشد کنند. یعنی گروه محافظه کار که طرفدار وضع فعلی بود و گروه متمایل به نوعی سوسیالیست که از تملک دولت بر کارخانه ها و ملی کردن آنها طرفداری می کرد. یعنی دعوایی بین سرمایه دار و مالک اتفاق افتاد و نمی توانستند دیگر به خوبی با هم کار کنند. در تجزیه و تحلیل ها اصول اصلی لیبرالیسم سیاسی که همان آزادی فکر و بیان بود آسیب می دید. به همین خاطر نتوانستند ارتباط بین اقتصادی و سیاسی را حفظ کنند.

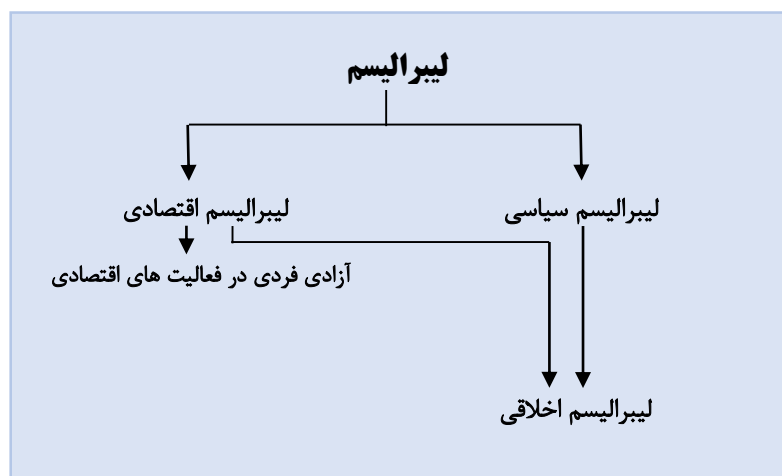
لیبرالیسم اخلاقی

گفتم لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی دو شاخه اصلی لیبرالیسم است. اما در لیبرالیسم اخلاقی چیزی که با اصول اخلاقی و قوانین و احکام دین هماهنگ و سازگار نیست ایرادی ندارد، بلکه باید ببینید با شما چه طوری است. ممکن است من از لحاظ اصول اخلاقی کاری داشته باشم که هر کاری دلم خواست بکنم و با دین ناسازگار باشد. در این حالت لیبرالیسم اخلاقی می گوید ایرادی ندارد و مهم نیست. چون آزادی مطلق است. دین هم آزادی مطلق را نمی پذیرد و این امر با دین در تضاد است. پس یک

انسان لیبرال قطعا دین دار نیست. یک انسان دین دار هم قطعا لیبرال نیست و نمی تواند به هر نوعی از آزادی توجه کند و هر آزادی را عمل کند.



پس لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی نتیجه اش می شود لیبرالیسم اخلاقی. لیبرالیسم اخلاقی با دین و اخلاق تعارض دارد. اینجاست که لیبرالیسم زمینه سکولاریسم را تشکیل می دهد. یعنی وقتی لیبرال شدید دین را کنار بگذارید. همان چیزی که سکولاریسم می خواهد. چون سکولاریسم نفع و رد کردن دین از صحنه اجتماع است و لیبرالیسم هم به خوبی این امر را انجام می دهد. اینها ارتباطات بین لیبرالیسم و سکولاریسم بود.



این نکات و اصطلاحات را عزیزان یاد بگیرند. ما قطعا مخالف مدرن شدن و پیشرفت کردن و آزادی های فردی نیستیم، اما آزادی تا حدی که به آزادی دیگران لطمه نزنند. در جریان های لیبرالیسم، انحطاط اخلاقی و تعارض با اخلاقیات و دین داریم. اینها را قبول نمی کنیم. قطعا قابل باور و قابل قبول نیستند.